

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. شفق
۰۶ اپریل ۲۰۱۵

در زیر پوست شب

نگاهی به رویدادها و تحولات چند هفته اخیر در ایران نشان دهنده تداوم شرایط بحرانی جامعه و تشدید اوضاع اسارت بار و سرکوب و خفقان لاینفکی ست که رژیم جمهوری اسلامی در دوره دولت روحانی در تمام عرصه ها بر حیات و هستی توده های تحت ستم حاکم کرده است.

اکنون روزی نیست که چوبه های دار بر پا شده توسط جمهوری اسلامی در هر کوی و برزن، چند قربانی جدید نگیرد؛ تا جایی که دولت به اصطلاح "امید و اعتدال" روحانی با جنایات خویش در این زمینه دست تمام دولتهای ضد خلقی سلف خود را نیز از پشت بسته و به "رکورد دار" اعدام در جمهوری اسلامی در دوره اخیر تبدیل شده است. بنا به گزارشات منتشره اعدامهای دوره روحانی در یک و نیم دهه اخیر بی سابقه بوده اند. در طول قریب به ۱۸ ماه بعد از آغاز به کار دولت روحانی، آمار رسمی از اجرای حداقل ۱۱۹۳ مورد اعدام تحت حاکمیت دولت وی خبر می دهند. گرچه این آمار تمام حقیقت را بیان نمی کند و صرفاً در برگیرنده اعدامهایی ست که جمهوری اسلامی رسماً به آنها اعتراف کرده، اما همین آمار نشان می دهند که در طول ۱۸ ماه عمر ننگین دولت "تدبیر، امید و اعتدال" روحانی و دار و دسته اش در ایران حداقل هر روز ۲ نفر به چوبه های دار سپرده شده اند. برای داشتن یک تصویر عینی از شدت جنایت پیشگی و شقاوت دولت روحانی کافی ست این آمار را با تعداد اعدامها در ۱۸ ماه قبل از روی کار آمدن وی، یعنی در زمان دولت احمدی نژاد مقایسه کنیم، رئیس دولتی که به حق در انتظار توده ها یکی از منفورترین مهره های نظام جمهوری اسلامی لقب گرفته بود، آنگاه می بینیم که تعداد اعدامها در دوره روحانی تقریباً ۴۰ تا ۵۰ درصد از دوره احمدی نژاد جنایتکار بیشتر است. این واقعیت نیز به نوبه خود نشان دهنده اوج فریبکاری و ماهیت ضد خلقی جلادی به نام روحانی است که برای مردم فریبی و دوام بخشیدن به عمر منحوس جمهوری اسلامی خود را به دروغ نماینده "تغییر" و "بهبود" اوضاع مرگبار توده ها در چارچوب جمهوری اسلامی جا می زند.

اما، افزایش غیر قابل انکار شمار اعدامها تنها یکی از تجلیات موج نوین تعرض گسترده سرکوبگرانه ای ست که طبقه استثمارگر حاکم از کانال رژیم جمهوری اسلامی به کارگران و توده های تحت ستم سازمان داده است. سیاست ترور و بگیر و ببندهای غیر "قانونی" و غیر رسمی که آخرین مورد آن هنگام بازداشت و کشتن یک جوان اصفهانی به دست مزدوران رژیم در جریان چهارشنبه سوری امسال اتفاق افتاد، جنبه دیگری از اصول حاکم بر رفتار دیکتاتوری حاکم برای خفه کردن و از میان بردن هر گونه مخالفتی از سوی مردم ما را عیان می کند. محسن

ملکی جوان ۲۶ ساله و معترض اصفهانی هنگامی که در آخرین روزهای سال به درخواست مأموران امنیتی برای معرفی خود به آنان قبل از مراسم چهارشنبه سوری وقعی نهاد توسط مأمورین دستگیر و سپس جسد او با خونسردی تمام و بدون هیچ توضیحی به خانواده اش تحویل داده شد. یا در نمونه دیگر، تعدادی از بستگان زندانیان سیاسی و از جمله مادر محسن قشقائی و مادر و همسر پیمان عارفی، به دنبال آخرین ملاقات با عزیزان خود در تصادفات رانندگی که بنا به اظهار شاهدین، مشکوک بوده جان باختند و جالب است که مادر محسن قشقائی را به عنوان "مجهول الهویه" به خاک سپردند. این نمونه ها بیانگر گوشه ای از سیاستهای ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی می باشد که برای کنترل و سرکوب جامعه در دوران روحانی به آنها متوسل شده است. در عین حال، از تشدید قوانین زن ستیزانه جدید در محیط های کار برای نیمی از آحاد جامعه یعنی زنان گرفته تا تشدید پیگرد و سرکوب و به زندان انداختن هر مخالف درونی و بیرونی نظام حاکم، از تشدید خفقان و سانسور در رسانه ها گرفته تا سرکوب فزاینده فعالان کارگری و ملی و مذهبی همگی اوضاع را به جانی رسانده اند که حتی سازشکارترین فریبکارترین نیروها و محافل مدعی حقوق بشر به "وخامت وضع حقوق بشر" در دوره روحانی نسبت به اسلافش اعتراف کرده و نسبت به آن اظهار "نگرانی" هم می کنند.

رشد سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در دوران روحانی و توسل روزافزون این رژیم به اعمال دیکتاتوری خشن و عریان پیش از هر چیز منعکس کننده نیاز طبقه حاکم به کاربرد ابزارهای ست که کنترل جامعه و حفظ موقعیت خود را امکان پذیر سازد.

یک نظر اجمالی به بحران اقتصادی مرگباری که متأثر از بحران نظام امپریالیستی گریبان نظام سرمایه داری وابسته ایران را گرفته است، نشان می دهد که در پرتو شرایط وحشیانه ای که سرمایه داران حاکم و رژیم جمهوری اسلامی بر جامعه ما حاکم کرده اند چگونه بار سهمگین ناشی از رشد گرانی و تورم و بیکاری و گرسنگی و فقر، کمر اکثریت آحاد جامعه و به ویژه طبقات کارگر و زحمتکش را خرد کرده است. انباشت ثروت در یک طرف و فقر و فلاکت در سوئی دیگر امروز به یکی از برجستگی های جامعه ایران تبدیل شده است. از یک سو سرمایه داران زالو صفت حاکم و رژیم خدمتگزارشان به طور روزمره با مکیدن شیر جان کارگران و زحمتکش بر ابعاد نجومی ثروتهای خود می افزایند؛ بر تعداد خانه هایی که صاحبان شان از فراوانی و شدت ثروت حتی برای ساختن توالتهایشان از طلا استفاده می کنند اضافه می گردد؛ آقا زاده ها و سرمایه داران ضد خلقی با افتخار در سالگرد "انقلاب اسلامی" و نمایشات منفور "دهه فجر" با اتومبیل های "لوکس" و "امریکائی" چند میلیاردی خود در صف اول تجمعات مزدوران جمهوری اسلامی در شهرها رژه می روند؛ از سوی دیگر و تحت تأثیر همین شرایط درست در مجاورت همین کاخهای به عرش رسیده، هر لحظه بر تعداد کوخ نشینان و ارتش عظیم فقراء و بی چیزها و غارت شدگان اضافه می گردد؛ بیکاری و گرسنگی و کارتن خوابی و فحشاء و فروش و معامله کودکان معصوم بالا می گیرد؛ و چنان تجلیات زشت و کثیفی از یک شکاف طبقاتی فزاینده به چشم می خورد که قلب هر انسان آزادیخواه را به درد می آورد و خشم و نفرت به حق مردم از نظام و سیستم ضد خلقی حاکم را شعله ور می سازد. جمهوری اسلامی و دولت روحانی نماینده وظیفه دار پاسداری از تداوم چنین اوضاع وحشتناکی بر حیات و هستی توده های رنجیده ایران هستند.

این شرایط اسارت بار و غیر قابل تحمل زمینه مادی را تشکیل می دهند که رشد آن به طور طبیعی منجر به غلیان خشم و نفرت توده های استثمارشونده و سرکوب شده علیه دستگاه ظلم و ستم حاکم می گردد. در اعتراض به این شرایط نفرتبار است که همگان شاهد خودسوزی هولناک دستفروش زحمتکش خرمشهری در آخرین روزهای سال

۱۳۹۳ بودند. "یونس عساکره" یک زحمتکش خرمنشهری بود که به عنوان تنها نان آور خانواده اقدام به برپائی بساط میوه فروشی در کنار خیابان می کرد، پس از آن که به دستور فرماندار ضد خلقی آن منطقه، مأمورین سرکوبگر انتظامی دوبار بساط او و همکارانش را زیر نام "سد معبر" ویران کردند، در تاریخ ۲۶ اسفند [حوت] در مقابل شهرداری این شهر اقدام به خودسوزی جهت پایان بخشیدن به زندگی سراسر رنج خود نمود. این اقدام که از زور استیصال و تحت فشارهای طاقت فرسا و زورگوئی های مقامات حکومتی صورت گرفت خشم و نفرت توده های خلق عرب که در عین حال از قربانیان آشکار ستمگری ملی در جمهوری اسلامی هستند را برانگیخت و به اعتراضاتی منجر شد که در جریان آنها مردم در اهواز با نیروهای سرکوبگر درگیر شده و خودرو نیروی انتظامی را نیز به آتش کشیدند.

اعتصاب پرستاران زحمتکش در شهرهای مختلف و از جمله تجمع آنان در مقابل مجلس در ۳ اسفند ماه که در اعتراض به کمی دستمزد و عدم انجام وعده های سرخرمن رئیس جمهور مبنی بر افزایش ۴۰ درصدی حقوق پرستاران صورت گرفت نیز جلوه ای دیگر از اوج یابی اعتراضات مردمی را به نمایش گذارد. این سومین حرکت اعتراضی پرستاران کشور بود که خواهان بهبود شرایط اسفناک کاری و تأمین حقوق بخور و نمیر برای خود و خانواده هایشان بودند.

و سرانجام اعتصاب گسترده معلمان در ده ها شهر ایران در اسفندماه به وقوع پیوست و هزاران تن از معلمان در شهرهای تهران، بروجرد، کرمانشاه، اصفهان، قزوین، مشهد، شهرهای کردستان و ... با برگزاری تجمعات مختلف به شرایط وخیم معیشتی خود اعتراض کردند. آنها در این تجمعات که چند هفته طول کشید، شعارهایی علیه بی عدالتی، فقر، تبعیض و نابریی و سرکوب سردادند. اما مقامات رژیم به جای رسیدگی به اوضاع آسف بار و خواستهای معلمان، نیروهای سرکوب خود را به حالت آماده باش درآورده و با حربه ها و تمهیدات مختلف سعی در برهم زدن این تجمعات و تهدید و آزار فعالان این حرکتها صنفی کردند.

آنچه که هفته های اخیر در قالب رشد موج نوینی از اعتراضات مردمی از یک سو و تلاش دیکتاتوری حاکم برای تشدید سرکوب و خفقان از سوی دیگر در جامعه تحت سلطه ما اتفاق می افتد، نمایانگر رشد تضادهای طبقاتی و تعمیق بحران گریبانگیر نظام حاکم و رژیم جمهوری اسلامی ست. جمهوری اسلامی کوشیده است تا با به میدان آوردن یکی دیگر از مهره های ضد مردمی خویش به نام روحانی و پوشاندن ردای "اعتدال و تدبیر و امید" بر تن وی توده های جان به لب رسیده را نسبت به امکان تغییر و بهبود در چارچوب نظام حاکم امیدوار کرده و از انفجار انرژی مبارزاتی آنها جلوگیری کند. اما واقعیتهای زمینی بسیار سرسخت هستند. رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در طول ۳۶ سال حکمرانی خود چه در شکل "محافظه کار" و چه "اصلاح طلب" و "میان رو" وظیفه ای جز غارت و استثمار شدید توده ها به نفع سرمایه داران حاکم و سرکوب وحشیانه مردم برای خود قایل نبوده است. همه می دانند که دولت فریبکار روحانی با وعده "بهبود اوضاع اقتصادی"، "تأمین حقوق شهروندی"، "آزادی زندانیان ۸۸" و داشتن به اصطلاح کلید حل مشکلات معیشتی مردم و ... در جریان یک انتخابات مهندسی شده و قلابی به میدان آمد. امروز کارنامه او در انظار مردم بیانگر چیزی جز تلاش برای تحکیم سلطه وحشیانه نظام جمهوری اسلامی با اتکاء به تشدید حربه اعدام و سرکوب و تشدید فقر و فلاکت و بیکاری و گرسنگی و گرانی هر چه هولناکتر ارزاق مورد نیاز توده های تحت ستم نبوده است.

رویدادهای جاری در پرتو تجربه ۳۶ سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی نشان می دهند که این رژیم به خاطر ماهیت وابسته و ضد مردمی خویش نه می خواهد و نه می تواند که کمترین مطالبات صنفی و خواستهای به حق

توده ها را برآورده سازد. واقعیت‌های کنونی بار دیگر بر ضرورت برافکندن تمامی دستگاه ظلم و ستم حاکم و رژیم پاسدار آن به دست توده ها به مثابه تنها راه تضمین نجات آنها از شر مصایب کنونی و حل بحرانهای جاری تأکید می‌ورزد.

در حقیقت خلاف ظاهر اوضاع موجود جامعه تحت سلطه ما که جمهوری اسلامی می‌کوشد نظم ضد خلقی آن را با توسل به یک دیکتاتوری عریان و بستن شمشیر از رو، یک نظم جاودانی و غیر قابل تغییر نشان دهد، تمامی پارامترهایی که از اعماق جامعه هویدا می‌شوند، نمایانگر رشد زمینه‌هایی است که با تمام قواء بر ضرورت نابودی این شرایط و سرنگونی جمهوری اسلامی تأکید می‌کند. واقعیت‌های مادی زندگی مشقت بار توده ها و شرایط استثمارگرانه آفریده شده توسط طبقه حاکم و رژیم جمهوری اسلامی با هزار و یک زبان از ضرورت تغییر عمیق این شرایط و نابودی نیروهای محافظ آن سخن می‌گویند. شرایط عینی برای یک تغییر عظیم، برای یک انقلاب اجتماعی هر چه بیشتر رشد می‌کنند و صدای نفس‌های بلند توده ها (کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و خلق‌های تحت ستم و ...) که با اعتراضات و اعتصابات و شورش‌های کوچک و بزرگشان در سخت‌ترین شرایط خواست عمیق خود برای نابودی این نظام و تغییر شرایط را به نمایش می‌گذارند، هر روز بیشتر به گوش می‌رسد. بدیهی است آنچه که امروز بیش از هر زمانی کمبود وجودش در جامعه به چشم می‌خورد، وجود یک نیروی پیشاهنگ اجتماعی است که قادر به سازماندهی و هدایت امواج مبارزاتی باشد که از تراکم انرژی و قدرت تاریخی توده ها به وجود می‌آیند و در سطح جامعه سرازیر می‌گردند. در حقیقت در مقابل کارزار ناامید کننده و یاس آلودی که روشنفکران فاقد ایمان به توده ها و تسلیم شده در مقابل قدر قدرتی طبقه حاکم مبنی بر عدم امکان تغییر در شرایط استثمارگرانه حاکم به راه انداخته‌اند، آنچه که باید مد نظر روشنفکران انقلابی و راهنمای تلاش‌های مبارزاتی شان قرار گیرد این است که با درک نیاز به آمادگی شرایط ذهنی انقلاب در جامعه، در جهت بازسازی این شرایط و پر کردن جای خالی این مهم، حرکت کنند. به رغم پندارهای پوچ روشنفکرانی که فاقد یک دید تاریخی هستند و برای توجیه یأس خود، علناً و یا در پوشش، به جای دشمن، "مردم" را مقصر تداوم حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی جا می‌زنند، بدون شک واقعیت حضور دائمی کارگران و توده‌های تحت ستم در صحنه مبارزه، یکی از پارامترهای امید بخشی است که زمینه‌های به وجود آوردن یک سازمان انقلابی و پیشاهنگ واقعی را تقویت کرده و امکان رشد و تقویت عامل ذهنی و سرانجام از بین بردن این خلاء بزرگ را مهیا می‌سازد.

تمام هراس جمهوری اسلامی و طبقه حاکم نیز از این واقعیت است. آنها می‌کوشند با توسل به حربه اعدام و سرکوب هر گونه تلاش مبارزاتی جوانان برای سازماندهی و تشکل خود در یک سازمان انقلابی را سد سازند. اما در زیر پوست تیره شب، در زیر چتر خفقان خوف انگیز رژیم حاکم، این نفیر زندگی بخش صبح یعنی تداوم مقاومت و مبارزه و تلاش برای آزادی مردم از بند ستم است که بی وقفه سر بر می‌کشد و موجودیت خود را فریاد می‌زند.

ع.شفق